

## فرمانده دائم الوضو

رسانه های دنیا اگر چه از او به عنوان مغز استراتژیک مسائل خاورمیانه نام می برند اما بخش معنوی زندگی سردار برایشان تعجب برانگیز بوده است مرور تصاویر منتشر شده از او در میدان های جنگ عراق مردی را نشان می دهد که به اقامه نماز جماعت و وضو گرفتن مشهور بود. روایت همزمانش از سردار سلیمانی اینگونه است: «حاج قاسم حتی در میدان جنگ نیز دائم الوضو است ولی با همه این تفاسیر، زمانی که صدای الله اکبر در میدان رزم طنین انداز می شود، آستین ها را بالا زده، دست از کار شسته، وضو می گیرد و به نماز می ایستد.» او در واقع یک کلاس درس محرک بود که درس مقاومت در برابر ظلم را مطابق «فاستقم کما امرت» به همگان آموخت.



## لحظات خوش همنشینی

نرجس سلیمانی از نفوذ و اخلاص پدر می گوید: «تک تک لحظات حضور پدر در خانواده واجد ارزش بود. چهل سال رفتن مداوم و هر زمان منتظر شهادت بودن خلوص ایشان را به حدی رسانده بود که نفس را در کف وسعت نظرش چاره ای جز همراهی نبود. تک تک افرادی که با پدر مواجه شدند یک بخش خوش زندگی شان را همان لحظات همنشینی با پدر می دانند و این رحمت الهی بود. کلام ایشان صاحب نفوذ بود و این نفوذ ناشی از خلوص کلام ایشان بود. شاید دایره لغات مورد استفاده پدر آن چنان وسیع نبود اما تک تک کلمات در اختیار مفاهیم بلندی بود که ایشان برای انتقال منظور خود به کار می گرفت.»

و از مقایسه انسان ها با یکدیگر در زمینه ها و بسترهای متفاوت پرهیز می کرد. مثلاً ارتباط ایشان با بی بی سکینه به عنوان یک مادر شهید، نمونه ای جامع از احساس قلبی و ارادت کامل ایشان به خانواده شهدا بود. فرزندان شهدا برای پدر در بالاترین جایگاه ممکن قرار داشتند و رسیدگی به امور آنها را بر خود فرض واجب می دانست.

## از ارتباط و رفتار پدر با مردم گفتید، خاطره های هم در این باره دارید؟؟

یکی از ویژگی های شخصیتی پدر رعایت حقوق مردم و بیت المال بود. بگذارید خاطره ای از دوران جنگ و حضور ایشان در سوریه تعریف کنم. به یاد دارم چند سال پیش در آخرین جنگ های سوریه و پایان داعش، پدر بعد از عملیات به خانه آمد (این را بگویم که ما اغلب جمعه ها در خانه پدر دور هم جمع می شدیم) و ایشان به همه ما گفت کسی با این شماره به شماره خانه زنگ زد با ایشان بسیار با محبت برخورد کنید. بعدها فهمیدیم پدر شماره تلفن خانه مان را بر روی کاغذی نوشته و در خانه ای در سوریه قرار داده بود و نامه ای به صاحب آن خانه نوشته بود با این موضوع: اگر از سوی من یا نیروهای من به منزل شما خسارتی وارد شده است با منزل من تماس بگیرید تا در اسرع وقت آن موضوع را حل کنم.

## از خاطراتان با پسر در خانه بر ایمان تعریف کنید؟

یکی از خاطراتی که در آستانه سالگرد شهادت پدر بر ایم تداعی شد و شاید در بعضی جاها هم تعریف کرده ام خاطرات شب یلدا است، دوره می هایی که حالا به خاطره تبدیل شده اند. پدر از هر مناسبت و

موضوعی استفاده می کرد تا بتواند خانواده را کنار هم جمع کرده و آنها را به هم نزدیک کند، سعی می کرد فرصت های به وجود آمده را به بهترین شکل با خانواده و بچه ها سپری کند. مثل شب یلدا، چون پدر در یک خانواده سنتی کشاورز در روستا زندگی می کرد که شب یلدا را دور هم می نشستند، برایش خیلی اهمیت داشت که شب یلدا خانواده را دور هم جمع کنیم و ساعات خوبی داشته باشیم. یک چیزی که پدر را در شب های یلدا به وجد می آورد این بود همان فضای قدیم و دور همی های کنار کرسی ها را زنده کند. بابا میز چوبی می گذاشت و یک المنت زیرش روشن می کرد و لحاف پنبه ای قدیمی را هم رویش می انداخت خوراکی ها را رویش می چید و ما دور کرسی کنار هم جمع می شدیم، خاطره تعریف می کردیم و حرف می زدیم و از دور هم بودن لذت می بردیم. بابا خودش هندوانه می خرید و قاچ می کرد، مامان آش می پخت و من را هم مسئول خرید آجیل یا شیرینی می کردند. معمولاً این جور وقت ها یکی از بزرگ ترها هم بودند اینکه کدام شان توانایی داشت بیاید پدر خودش دنبال شان می رفت و می آورد. وقتی بابا حسن می آمد تا چند روز خانه مان می ماند. در شب یلدا پدر برای مان اشعار دیوان پروین اعتصامی یا شهریار را می خواند. معمولاً سعی می کرد شب یلدا خودش را برساند، یادم هست آخرین شب یلدایی که ما داشتیم ایشان حضور نداشت آن سال نتوانست بیاید و شب یلدا را با ما باشد، آن شب هیچ یک از ما دور همی نداشتیم در واقع شب یلدا و دوره می ما از یک سال قبل از شهادت پدر تمام شد.

